



شناخت ارزش های حقیقی انسان در دعای مکارم الاخلاق

دعای مکارم الاخلاق از بهترین دعاهاست که در زمینه خودشناسی و انسان شناسی ازسوی امام سجادنقل شده که انسان به وسیله آن می تواند خود و نیازهای خود را بشناسد و راه رسیدن به آن نیازها را نیز کشف کند.

دعای مکارم الاخلاق از بهترین دعاهاست که در زمینه خودشناسی و انسان شناسی ازسوی امام سجادنقل شده که انسان به وسیله آن می تواند خود و نیازهای خود را بشناسد و راه رسیدن به آن نیازها را نیز کشف کند.

به گزارش خبرگزاری مهر، دعای «مکارم الاخلاق» یکی از بهترین دعاهاست که در زمینه خودشناسی و انسان شناسی ازسوی امام سجاد(ع) نقل شده است که انسان به وسیله آن می تواند خود و نیازهای خود را بشناسد و راه رسیدن به آن نیازها را نیز کشف کند. به طور خلاصه با دعای مکارم الاخلاق می توان عبودیت را در خود به طور آشکار احساس کرد.

متن پیش رو خلاصه ای است از جزوه «شناخت ارزش های حقیقی انسان» که درس گفتاری از حجت الاسلام محمدجواد نضافت در باب دعای مکارم الاخلاق می باشد؛ این درس گفتار حاصل سلسله جلسات پانزدهمین دوره آموزشی تربیتی «والعصر» می باشد که در تابستان ۱۳۹۱ برگزار شده است و به همت موسسه علمی فرهنگی سدید، پس از پیاده سازی و ویرایش در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

درباره ادعیه، اولیای ما و ائمه معصومین(ع) معارفی را به ما منتقل کرده اند که هم می تواند بهترین وسیله ارتباطمان با خدا باشد و هم به ما آموزش می دهد که ارزش های حقیقی چیست و از کجا باید شروع کنیم و چگونه باید حرکت مان را استمرار بخشیم.

صلوات، دعایی مستجاب

این دعا مانند بسیاری از ادعیه، با سلامی بر محمد و آل محمد شروع می شود چرا که صلوات خودش یک دعا و ذکر است. صلوات دعایی است که در آن هم توحید است، هم نبوت و هم امامت که آن هم استمرار نبوت است. هر موقع انسان با خودش بی کار شد، صلوات بفرستد. اما صلوات شعاری داریم، صلوات دعایی داریم. بسیاری از افراد صلوات می فرستند ولی توجه ندارند که دارند دعا می کنند و از خدا چیزی می خواهند. اگر حال دعایی هم در آن ملحوظ باشد، قطعاً آثار بهتری خواهد داشت. اینکه امام سجادعلیه السلام این صلوات را در ابتدای دعا می فرستد، نشان می دهد که اخلاق و معارف را از کجا باید گرفت. باید از منشاء وحی، از خدا، رسول و آلش گرفت.

عشق، اساس حرکت سالک الی الله

می فرمایند: «بلغ به ایمانی اکمل الایمان» (خدایا ایمان مرا به کامل ترینش برسان و کامل ترین ایمان را نصیب من نگهدار). این نشان می دهد که شروع صحیح باید با ایمان باشد و زیربنای حرکت، ایمان است. حجاب، محدودیت در روابط زن و مرد، نماز یا روزه و هر چیز دیگر، مادامی که آن گرایش و آن میل برتر نیاید، این ها سخت می شود و اگر کسی کاری انجام دهد، مبتلای به تصنع می شود؛ نفاق، ظاهر سازی، ریاکاری، اگر ایمان بیاید، دستورات بر بال ایمان سبک می شوند. ایمان چیست؟ ایمان عشق جهت دار است، عشق برتر است. خدای متعال در سوره حجرات، ایمان را این چنین توصیف می کند و پس از اینکه می فرماید: «قَالَتِ الْاَعْرَابُ اَمَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا اَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْاِيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ.» (بادیه نشین های عرب آمدند گفتند که ما ایمان آوردیم، پیامبر فرمودند: شما مؤمن نشدید، بگوئید ما مسلمان شده ایم و هنوز ایمان در دلتان نرفته است.) اسلام با ایمان فرق می کند.

مراتبی بودن درجات ایمان

اگر کسی میل، عشق و گرایش به خدا پیدا کند، می شود ایمان. ایمان پله پله و کلاس به کلاس است. هیچ کس در ابتدای راه ایمان برتر ندارد. اگر کسی عشقی پیدا کند، می آید در کلاس اول ایمان و این راه را ادامه می دهد و می رود به مراتب بالاتر. هر قدر انسان به مراتب بالاتر ایمان دست پیدا کند، توانایی برداشتن بارهای سنگین تر را دارد. عمل، آن بار سنگین است. عمل به میزانی که انسان به آن عشق دارد.

لزوم متوقف نشدن در مرتبه ایمانی خود و صعود به مراتب بالاتر

از خدا می‌خواهیم که متوقف نشویم «بلغ بایمانی اکمل الایمان» یعنی درجا نزن، اوج بگیر، روی هرپله‌ای هستی، بهپله بالاتر نگاه کن. رکود عین سقوط است. به این دلیل که عمر دارد می‌رود و اگر بالاتر نروید، باخته‌اید. هر کس دو روزش مساوی است، باخته است.

معنای یقین و راه کسب آن

«بلغ بایمانی اکمل الایمان و اجعل یقینی افضل الیقین» یعنی خدایا یقین من را برترین یقین قرار ده. ایمان وقتی به اوجش می‌رسد که یکی از پایه‌های ایمان را داشته باشی. یکی از پایه‌های ایمان، معرفت است. اگر معرفت به اوج برسد، تبدیل به یقین می‌شود. در ابتدای کار هیچ کس یقین ندارد. یقین، مزدی است که به کارگر می‌دهند و مزد را آخر می‌دهند. معمولاً مؤمنین خیلی کم به یقین می‌رسند. یقین مراحلی دارد. اگر کسی به کم‌ترین حد یقین دست پیدا کند، که «تعلمون علم الیقین» است، می‌تواند جهنم را در همین دنیا ببیند، «لتروُنَّ الجحیم».

نیت، معیاری برای ارزش‌گذاری باطن اعمال

«إنَّه بنیتی الی احسن النیات» خدایا نیت مرا به برترین نیات منتهی کن. ابتدا باید ببینیم نیت داریم یا خیر. اگر نیت خوب نداریم، اعمال‌مان ارزشی ندارد. نیت از عمل بهتر است. «نیة المؤمن خیرٌ من عملِه» (نیت از عمل بهتر است). «نیة الکافر شرٌّ من عملِه». به این دلیل که اگر انگیزه درونی نباشد عمل تولید نمی‌شود، اگر انسان نیت خوب داشته باشد و نتواند کار خوب انجام دهد، ثواب نیت را می‌برد. اگر انسان نیت کند که بلند شود و نماز شب بخواند، اگر نخواند، ثواب نیت را می‌برد.

مؤلفه‌های احسن العمل

اولویت‌بندی اعمال

استحکام عمل

تداوم عمل

نیت‌های خود را زیاد کنیم

«إنَّه بنیتی الی احسن النیات و بعملی الی احسن الاعمال اللهم وفر بلطفک نیتی» (خدایا با لطف خودت نیت من را وفور ده). در هر کاری باید نیت کنیم؛ فرق ما با کفار همین است، ظاهر عمل، یکی است اما باطنش اگر نیت خوبی داشته باشد، زندگی انسان را نورانی می‌کند.

لزوم نقد افکار و رفتار خود

«اللهم وفر بلطفک نیتی و صحح بما عندک یقینی» (خدایا یقین مرا به واسطه آنچه نزد خودت است با قدرت و لطف خودت و با رحمت ویژه خودت- صحیح کن. (می‌گویند یقین را صحیح کن زیرا انسان جهل مرکب دارد. انسان فکر می‌کند فهمیده است و دارد درست می‌بیند اما بعدها متوجه می‌شود که ناقص دیده است و دریافتش صحیح نبوده. انسان باید همیشه کارهایش را بازبینی کند. افکار، اعمال و کاری را که فکر می‌کند درست است باید دوباره بررسی نماید و ببیند آیا واقعاً درست است؟

تأثیر گناه در زندگی دنیوی و اخروی

«واستصلح بقدرتک ما فسَدَ منی» گاهی از اوقات از انسان اعمالی سر می‌زند، گناهی سر می‌زند، فساد می‌زند که این گناه، فساد ایجاد می‌کند و انسان را به تباهی می‌کشانند. هر عملی سه اثر دارد: یک اثر در جانمان است و به جان انسان‌ها تأثیر می‌گذارد، یک اثر بر محیطی که در آن زندگی می‌کنیم و بر طبیعت اثر می‌گذارد. یک اثر هم مربوط به عالم برزخ، قبر، محشر، قیامت، بهشت و جهنم است.

طلب کفایت از خداوند برای رفع دغدغه‌های زندگی

«و استصلح بقدرتک ما فسَدَ منی. اللهم صلّ علی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و اَکفنی ما یَشغَلُنِی الِاهْتِمَامَ به» این فراز یعنی کفایت کن آنچه که اهتمام آن مرا به خودش مشغول می‌کند. انسان به این دلیل که خودخواه است، نسبت به منافع و ضررهای احتمالی

هم نمی‌تواند بی تفاوت باشد چه رسد به منافع و ضررهای یقینی. اگر خدا کفایت نکند، می‌بینیم برای رسیدن به یک حاجتی چقدر در کار انسان گره ایجاد می‌شود. بعضی‌ها همیشه در زندگی‌شان پیچ می‌افتد اما بعضی انگار کارشان روان پیش می‌رود.

لزوم عمل به وظیفه و بیان اهمیت آن

«و اکفنی ما یشعّلتی الاهتمامُ به و استعملی بما تسألنی غداً عنه» استعمال یعنی کار کردن. «و استعملی» یعنی مرا به کار بدار. استعمال یعنی طلب عمل. مرا به آن کاری وادار کن که فردای قیامت از آن سؤال می‌کنی. تکلیف یعنی درست تشخیص بدهیم که وظیفه چیست. معیار تصمیم‌گیری مؤمن باید مسئولیتش باشد و آنچه از او سؤال می‌پرسند. به همین دلیل است که یکی از بزرگ‌ترین سختی‌ها تشخیص وظیفه است

عدم غافل بودن از هدف خلقت

«و استفرغ ایّامی فیما خلقتنی له» استفرغ از فراغت می‌آید و فراغت یعنی خالی بودن. یعنی روزگار مرا و روزهای عمر مرا خالی کن برای آن هدفی که مرا برای آن آفریدی. انسان باید ظرف عمر را با یک چیزی پر کند. نکند انسان برای همه کارها وقت داشته باشد اما برای هدف خلقتش وقت نداشته باشد. من برای این آفریده شده‌ام که به مقام عبودیت دست پیدا کنم و بنده خدا باشم. خداوند مرا نیافریده است که عابد باشم. مرا آفریده است که عبد بشوم نه عابد. عبد بودن از عابد بودن بالاتر است.

تقدم غنای از درون بر غنای بیرون

«و اغنیّی و اوسع علیّ فی رزقک و لا تفتّنی بالنظر» یعنی مرا بی نیاز کن و روزی مرا وسیع کن. فرق بی نیازی با وسعت رزق چیست؟ اگر دل آدمی بی نیاز نباشد، اگر از درون به یک گنجی دست پیدا نکند، این وسعت رزق او را سرمست می‌کند. کسی که از درون بی نیاز است لیاقت ثروت دارد. هر کسی لیاقت ثروت را ندارد. اگر کسی از درون بی نیاز نباشد، ذلیل ثروت می‌شود، بی دین می‌شود، به خاطر ثروت طاغوت می‌شود. اگر انسان به غنای درونی رسید و گدا صفت نبود و چشم‌هایش گرسنه نبود، رزق وسیع برایش خوب است.

خیره شدن به خود و دیگران، مقدمه‌ای برای فتنه

«و لا تفتّنی بالنظر» نظر یعنی نگاه. «لا تفتّنی» یعنی فتنه نینداز. یعنی به نگاه کردن به آنچه در دست مردم است مرا مبتلا نکن و با آن مرا مورد آزمایش قرار نده. انسان نباید به نان کسی خیره شود. به خورشید، کسی نگاه نمی‌کند بلکه با خورشید باید راه را ببیند. اگر انسان به خورشید نگاه کند، چشمانش کور می‌شود. در خطبه ۸۲ نهج البلاغه می‌فرماید: دنیا بعضی‌ها را کور کرد و بعضی‌ها را بینا کرد. هر کسی به دنیا نگاه کرد، کور شد؛ هر کسی با دنیا نگاه کرد، دنیا او را بینا کرد.